

بنام خداوند جان و خرد

دربارهٔ هستی‌شناسی وجود اجتماعی

اثر: گُور، لوکاچ

ترجمه از: زیبا جبلی

فهرست

- یادداشت مترجم ۵
- ۱- نل ۷
- ۲- معرفی شناسی بالکنیک هگل ۸۹
- مقدمه ۱۵۸
- تاریخ‌مندی و جامعیت نظری ۲۴۹
- کار به مثابه‌ی ایجاب‌کننده ۳۸۹
- کار به مثابه‌ی الگونی برای پراتیک اجتماعی ۴۵۲

یادداشت مترجم

گنورگ لوکاج، فیلسوف داهی مجاری در تصنیف حاضر خود: درباره هستی‌شناسی وجود اجتماعی، به ویژه در فصل اول آن، فعالیت پرشاخه هگل و دستاوردهای فلسفی دامنه‌دارش را برجسته می‌سازد و می‌کوشد با کمند سخن، دیالکتیک او را در سیر بی‌ضاریس عرصه اجتماعی و اقتصادی نشان دهد.

در همین مفرم گرتسن، اندیشمند بزرگ قرن نوزدهم روسیه خاطرنشان می‌سازد: «دیالکتیک هگل، به رغم چهره دوگانه و نشان کلاهخود نظامی روسی پروتستانی‌اش، دژکوب دهشتناکی است؛ هر چیزی را باطل می‌سازد و هر آنچه که بازدارنده‌ای از عقل و خرد باشد را از میان بر می‌دارد.»

همان‌طور که می‌دانیم هگل در آن منولوژی روح خود با نقل قبول از دیدرو مدلل می‌سازد که دیالکتیک به مثابه غنای آگاهی ذهنی نه تنها نتیجه فلسفه‌ورزی انتزاعی، بلکه در همین حال محصول آگاهی اجتماعی است. و در علم منطق خود تاکید می‌کند که حقیقت، چیزی جز پروسه منطقی (به عبارت دیگر: تاریخی) نیست که شامل خود به ایده مطلق ختم می‌شود. این ایده مطلق در آثار مارکس و انگلس، تجسم خود را در رسالت تاریخی پرولتاریا می‌یابد.

پرداختن تفننی به فلسفه و دیالکتیک هگل، هر آینه تشبیه صائب

خانم شهرنوش پارسی‌پور، اندیشمند و جامعه‌شناس برجسته را به کار بریم، شبیه به نقش قالی‌های ایرانی و خطوطی می‌شود که در این قالی‌ها در هر جهت در حرکت‌اند، اما هرگز به مقصدی یا معنایی نزدیک نمی‌شوند. به این خاطر است که درک دیالکتیک هگل برای جماعت عالم نمایان که فاقد دیدی تاریخی‌اند و در غرض‌ورزی‌های خود نمی‌خواهند تکامل خود-آگاهی انسان در پرتو تاریخ را به‌طور علمی دنبال کنند ناممکن است. ریشارد واگنر و بیسمارک نیز جمله کسانی بودند که بدون اینکه توفیقی در این راه بیابند، کشیدند. بیزی از او دستگیرشان شود.

لوکاچ در ادامه بررسی خود، استنباط هگل از نقش کار در پیدایش فردیت انسان که سرآگاه در جامعه مدنی تبلور می‌یابد را دنبال می‌کند. **لوکاچ** در این حال نشان می‌دهد: ژرف‌ترین، عینی‌ترین و انکارناپذیرترین صایه، بین آنست که پیشرفت جوامع باید با رشد بارآوری کار اجتماعی سنجیده شود. و سرمایه‌داری که به مرحله گندیدگی و طفایلیت خود پا نهاده است امروزه به بزرگترین مانع چنین بارآوری تبدیل شده است. **لوکاچ** در تصنیف حاضر فقط افسانه روزگار خود را نمی‌گوید، بلکه با کند و کاو در تکامل آتی جامعه بشری در پرتو ارزش - اضافی، خواننده را با گالری زنده‌ای از مقولات اجتماعی و اقتصادی که از رصدخانه حقیقت و تکامل تاریخی به آن نگریسته شده است، آشنا می‌سازد.